

کودکانی که "وجود" ندارند!

سروژقازاریان

قوانین حاکم در جمهوری اسلامی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که انسان در برابر آنان تنها می‌تواند گناه کار باشد، و پاسخ‌گو در برابر آسمان و یا نمایندگان آن بر روی زمین. بی‌حقوقی انسان‌ها در ایران نه موضوع تازه‌ای است و نه نا آشنا! اما "گناه‌کارترین" انسان‌ها نیز در این رژیم به هر حال از هویتی برخوردار بوده‌اند، حتا اگر که تنها هویت‌شان همان "گناه‌کار" بودن‌شان باشد!

ولی اکنون پدیده‌ای نه چندان نوین در جامعه ایران آشکار شده که متوجه انسان‌های بی‌هویت است. البته منظور از "بی‌هویت" بودن، آفازاده‌ها نیستند. بلکه ده‌ها هزار کودکانی‌اند که در کشور زندگی می‌کنند اما از نقطه نظر جمهوری اسلامی وجود خارجی ندارند!

دکتر معتمدی، مدیرکل دفتر امور آسیب‌دیده‌گان اجتماعی در مصاحبه‌ای با ایسنا (۲۳ مرداد ۸۱) در مورد "کودکان بی‌هویت" گفت:

«ودکانی که مادر آن‌ها ایرانی و بدون کسب موافقت دولت جمهوری اسلامی با تبعه خارجی ازدواج کرده‌اند، اخذ شناسنامه و در نتیجه تحصیل تابعیت ایران برای آن‌ها غیر ممکن است».

«دسته دوم کودکان بی‌هویت، دارای پدر و مادر ایرانی، و حاصل صیغه‌های پنهانی هستند که نه مادر - به دلیل ترس از موقعیتش - و نه پدر - به دلیل خودخواهی و یا حاضر به پذیرش کودک نیستند و یا پدر، زن صیغه‌ای و کودک را رها کرده و مادر مانده و فرزندش».

«گروه دیگری از کودکان بی‌هویت، ثمره ازدواج‌های شرعی ثبت نشده به هر دلیل ممکن هستند. برخی از کودکان بی‌هویت حاصل روابط نامشروعند که تولد این دسته از فرزندان نیز ممکن است در جایی به ثبت نرسد».

دکتر معتمدی پس از این دسته بندی با اشاره به ۴ هزار ازدواج صورت گرفته زنان ایرانی با مردان افغانی، احتمال می‌دهد ۷ تا ۸ هزار کودک بی‌هویت در کشور داشته باشیم. اگر بر این تعداد کودکانی را که در سیستم آماری رژیم گنجانده نشده‌اند، اضافه کنیم، با ده‌ها هزار کودکی روبرو می‌شویم که در عین تولد، زندگی و حضور در ایران وجود خارجی هم ندارند!

کنوانسیون جهانی حقوق کودکان که جمهوری اسلامی در ۱۲ اوت ۱۹۹۴ به تصویب رساند و خود را موظف به اجرای آن نمود در ماده دوم خود می‌گوید که دولت‌ها می‌باید کلیه حقوق مندرج در کنوانسیون را در قبال همه کودکانی که در چهارچوب ملی آنان زندگی می‌کنند، صرف نظر از نژاد، رنگ پوست، جنسیت، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، جهان بینی یا متشاء ملی، قومی و اجتماعی کودک یا والدین او، رعایت کنند.

در ماده هفتم این کنوانسیون آمده که کودک می‌باید به محض تولد از حق ثبت، داشتن نام و ملیت برخوردار گردد. کنوانسیون جهانی حقوق کودکان نه تنها دولت‌ها را بر طبق ماده چهارم موظف ساخته که در قانون‌گذاری‌های خود مفاد مندرج در کنوانسیون را رعایت کنند، بل که هم‌چنین در ماده ۵۱ خود گفته است که هیچ تبصره‌ای که با روح حاکم بر کنوانسیون مخالف باشد نیز قابل پذیرش نیست.

اما در قوانین مردسالارانه و مذهبی جمهوری اسلامی که در آن تابعیت پدر شرط است و حتی عشق دو انسان به یک‌دیگر نیز باید مجوز دولتی و شرعی داشته باشد، نه جایی برای کنوانسیون جهانی حقوق کودکان وجود دارد و نه برای کودکان بی‌هویتی که تنها گناه‌شان آن است که نتوانسته‌اند پدر و مادرشان را قبل از تولدشان و بر طبق موازین رژیم انتخاب کنند و در نتیجه می‌باید تاوان آن‌چه را که از نظر رژیم "گناه" پدر و مادرشان بوده است، پس دهند!

این کودکان در جمهوری اسلامی از حق داشتن شناسنامه، نام رسمی، تابعیت، تحصیل، اشتغال، ازدواج، و در یک کلام از حق داشتن یک هویت انسانی و برخورداری از حقوق اجتماعی به دلایل شرعی و قانونی محروم شده‌اند، و در حال تبدیل شدن

به یک معضل بزرگ اجتماعی در کنار دیگر مشکلات اجتماعی که هم‌زاد و هم‌راه جمهوری اسلامی بوده‌اند، هستند. و چون چنین است، پس ریشه این مشکلات اجتماعی را باید با ریشه خود رژیم یک‌جا خشکاند!